

قلم را لختی بر وی بگریانم

● محمد کرام‌الدینی

گویی از صحبت ما نیک به تنگ آمده بود

بار بر بست و به گردش نرسیدیم و برفت

حافظ

حمیده علمی غروی، مترجم توانا، پرکار و پیشکسوت علوم زیستی، بار بر بست و از میان ما رفت. او در سال ۱۳۰۷ در نجف اشرف دیده به روشنی جهان گشوده بود و از نوادگان میرزا حبیب‌الله رشتی، از مراجع عظام تقلید نجف اشرف بود. در ۱۵ سالگی همراه با خانواده به میهن کوچید، در وطن تحصیل علم را ادامه داد، در سال ۱۳۳۹ از دانشگاه تهران لیسانس علوم طبیعی گرفت و سپس به خدمت در آموزش و پرورش درآمد. او در کسوت معلمی به دانشجویی ادامه داد تا در سال ۱۳۴۱ مدرک لیسانس زمین‌شناسی خود را نیز از دانشگاه تهران گرفت. در سال ۱۳۴۳ به آمریکا سفر کرد و پس از بازگشت در سال ۱۳۵۳، با درجه فوق لیسانس در رشته علوم زیستی از دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شد. او باز هم از پای نشست و در سال ۱۳۵۶ برای ادامه تحصیل در دوره دکترا در رشته «آموزش علوم» راهی «دانشگاه ایلینویز» در آمریکا شد.

حمیده علمی غروی در سال ۱۳۷۲ از خدمت در آموزش و پرورش بازنشسته شد، اما همچنان خستگی‌ناپذیر به کار ترجمه کتاب‌های علوم زیستی ادامه داد و تا واپسین لحظه عمر خود نیز از این کار نیاسود. نخستین کتاب او، «داستان عصر یخبندان» در سال ۱۳۴۸ و آخرین آن‌ها، «علم تکامل و جامعه» در سال ۱۳۸۸ منتشر شدند. او در این فاصله ۴۰ ساله بین اولین و آخرین کتاب خود، بیش از ۲۳ عنوان کتاب ترجمه و منتشر کرد.

دریغا که پریشان حالی مجالم نمی‌دهد تا به نحوی که شایسته اوست، از وی یاد کنم و «قلم را لختی بر روی بگریانم». اما سکوت نیز نمی‌توانم کردن که او معلم زیست‌شناسی بود؛ معلمی بزرگوار، بزرگ‌منش، صادق، به کار خویش مؤمن، اعتلاجوی و در زمره انسان‌های کمیاب زمانه ما.

به یاد ندارم نخستین بار کی و کجا او را ملاقات کردم، اما آخرین دیدارمان را به روشنی به یاد دارم. چند روزی پیش از مرگ، با وقار همیشگی وارد شد، هم‌چنان که عادت او بود، آهسته پیش آمد. استوار ایستاد و از مرگ قریب‌الوقوع خود خبر داد. شگفتا که در لحن گفتارش نه لرزشی بود نه شکایتی، نه آهی، نه افسوس و نه ماتی که نشان از جدیت ادعا باشد. افسوس که این خبر را چندان جدی نگرفتیم و قدر آخرین لحظه‌های عمر استاد را ندانستیم.

هم‌صحبتی با او همیشه برای من مانند کلاس درسی بی‌همتا بود، نه فقط در زمینه متن‌سازی، ویراستاری و ترجمه، بلکه در صفات انسانی از قبیل مسئولیت‌پذیری، دقت و جدیت در کار نیز. او یکایک کلمات دست‌نوشته‌هایی را که به او ارجاع می‌شد، با دقت خاص خود می‌خواند، زیر برخی کلمات یا جملات خط می‌کشید و سپس درباره آن‌ها به بحث می‌نشست. تا قانع نمی‌شد یا دیگران را قانع نمی‌کرد، دست نمی‌کشید. هرگز از آن‌چه دست و بحق می‌پنداشت، عقب نمی‌نشست و آن‌چه را نادرست می‌دانست، نمی‌پذیرفت. او در ترجمه استادی بود توانا و کار کشته. در مدتی که کتابی را در دست ترجمه داشت، دمی نمی‌آسود. همه دغدغه او ترجمه کتابش بود و بس. شب و روز در فکر محتوای کتاب بود و برای بهتر شدن آن، همواره اندیشه‌های نوساز می‌کرد.

حمیده علمی غروی بانویی بی‌ریا، بی‌تکلف، راست‌گو و دقیق بود که عمری دراز را در خدمت به آموزش زیست‌شناسی سپری کرد. اعتماد به نفس و شهامت کم‌نظیری داشت و بی‌تکلف و دور از هیاهو، دنیاخواهی، فخرفروشی، جاه‌طلبی، تفاخر و تبلیغات رایج، هدفمند قلم زد. او فردی فروتن و همیشه دانشجو بود و گرچه بر بلندی‌های استادی ایستاده بود، گاه برای دانستن بیشتر، عیب نمی‌دانست که از دانشجویی جوان و تازه‌کار نیز بیاموزد. رُگ‌گویی او که بیانگر صداقت او بود، در اندیشه و عمل، گاه رنجش‌هایی در دل افرادی که به او چندان نزدیک نبودند و اخلاق و منش صادقانه او را به خوبی نمی‌شناختند، ایجاد می‌کرد. اما او همان بود که می‌نمود و هرگز به غیر از آن‌چه در دل داشت، تظاهر نمی‌کرد.

اکنون اگرچه حمیده علمی غروی دیگر در میان ما نیست، اما آثار او برای همیشه به یادگار در میان جویندگان راه علم زنده‌اند. او لحظه‌هایی از عمر خود را که به کار ترجمه مشغول بود، جاودانه ساخت و آن‌ها را در شط‌زمان روانه کرد. روانش شاد، یادش گرمی و راهش پررهرو باد.

پی‌نوشت

۱. ابوالفضل بیهقی